

The Continuity of the Theological Current of Hishām b. al-Ḥakam in Basra: A Newly Found Current in the Intellectual History of the Early Imāmīyya

Mohammad Taghi Sobhani

Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
m.sobhani@isca.ac.ir.

Sayyed Akbar Mousavi Tanyani

Assistant professor, Research Center of the Quran and Hadiths, Qom, Iran
tanyani_110@yahoo.com.

Abstracts

This is a research that seeks traces of the continuity of the theological current of Hishām b. al-Ḥakam in Basra. The research is pursued with the question of why and how Hishām b. al-Ḥakam's thoughts continued in Basra. As it seems, after Hishām b. al-Ḥakam and his students were persecuted by the Abbasid Caliphate in Baghdad, some of his students, such as 'Alī b. Ismā'īl al-Maythamī and al-Ḥakam b. Hishām b. al-Ḥakam, migrated to Basra to continue their theological activities, because the city was a thriving environment for theological dialogues and was distant from the center of the Abbasid Caliphate. In order to pursue their theological thoughts, they had scholarly interactions with the intellectual sect of Mu'tazila, and the opposition they faced from some Imāmīs in Basra is remarkable. Given oppositions to them by people outside and inside the Imāmīyya denomination, the current faded after a short-term presence and influential activities in Basra. Although there has so far not been a clear picture of their presence in Basra, in this research we have found that the theological strand following Hishām was active in Basra in late second and mid-third centuries AH.

Keywords

Hishām b. al-Ḥakam, Basra, 'Alī b. Ismā'īl al-Maythamī, Muḥammad b. Sulaymān al-Nūfalī.



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی ۹۳)، بهار ۱۳۹۸

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology

Vol. 24, No. 1, Spring, 2019

صفحه ۵-۳۰

امتداد جریان کلامی هشام بن حکم در بصره؛ جریانی نویافته در تاریخ تفکر امامیه نخستین

* محمدتقی سبحانی

** سیداکبر موسوی تنیانی

چکیده

این پژوهش در پی یافتن سرخ‌هایی از امتداد جریان کلامی هشام بن حکم در بصره است و با این پرسش اصلی دنبال می‌شود که خط فکری هشام بن حکم چرا و چگونه در بصره تداوم پیدا کرد. به نظر می‌رسد پس از آنکه هشام بن حکم و شاگردانش در بغداد مورد تعقیب و آزار دستگاه خلافت عباسی قرار گرفتند، برخی از شاگردان هشام همچون علی بن اسماعیل میثمی و حکم بن هشام بن حکم به دلیل رونق‌داشتن گفتگوهای کلامی در شهر بصره و نیز دوری آن شهر از مرکز خلافت عباسی، برای ادامه فعالیت‌های کلامی خویش به آن سامان مهاجرت کردند. آنها در راستای پیگیری اندیشه‌های کلامی خود، بیشتر با گروه فکری معتزله درگیری علمی داشته‌اند و از سوی دیگر مخالفت برخی از امامیان بصره با آنان نیز در خور توجه است. با توجه به مخالفت‌های برون‌مذهبی و درون‌مذهبی، این جریان پس از حضور کوتاه‌مدت و فعالیت‌های تأثیرگذارش در بصره به محاق رفت. البته هرچند تاکنون تصور روشنی از حضور این جریان در بصره وجود نداشته است، اما در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که خط کلامی پیرو هشام در اواخر سده دوم و نیمه سده سوم هجری در بصره فعال بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها

کلام امامیه، جریان کلامی، هشام بن حکم، معتزله، بصره.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

m.sobhani@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

** دکترای شیعه‌شناسی، پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول)

tanyani_110@yahoo.com



مقدمه

جریان کلامی هشام بن حکم یکی از مهم‌ترین گروه‌های فکری در تاریخ اندیشه امامیه در سده‌های دوم و سوم به‌شمار می‌رود. هشام که در زمره اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام قرار داشت، در پرتو معارف اهل بیت علیهم السلام منظومه فکری و کلامی ویژه‌ای را پی‌ریزی کرد و در این راستا شاگردانی را پرورش داد و آثاری را به بار نشاند. او نظریه‌پردازی و تبیین‌های نوی را در موضوعات کلامی همچون توحید و صفات و امامت ارائه داد و برای مدت‌های طولانی نظرگاه‌های کلامی وی در محافل فکری مورد نقد و بررسی قرار داشت.^۱ هشام بن حکم فعالیت‌های کلامی خود را ابتدا در کوفه و آن‌گاه در بغداد پی‌گیری می‌کرد و در این شهرها شاگردانی را پرورش داد و پیروانی نیز پیدا کرد. البته پس از مرگش، آرا و افکار وی در مناطقی دیگر نیز انتشار یافت که شهر بصره یکی از آنهاست. می‌دانیم که بصره یکی از مراکز مهم علمی جهان اسلام در گذشته بوده است. این پادگان‌شهر که در دوره اسلامی بنا شد در سده‌های نخستین از لحاظ فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی بسیار با اهمیت و تأثیرگذار بود.

در این شهر گروه‌های مختلف مذهبی فعال بودند و در زمان حکمرانی امویان در سده نخست هجری، به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های بنی‌امیه مبدل شد تا جایی که آنجا را قطعه‌ای از سرزمین شام می‌گفتند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶: ص ۳۳۳). در همین دوره جریان ضد اهل بیتی با ویژگی دشمنی با امام علی علیه السلام در بصره به صورت یک جریان عمومی درآمد که در تاریخ به «عثمانیه» معروف شده‌اند. عثمان‌گرایان که از حمایت امویان برخوردار بودند، به شدت اصحاب امامیه و هواداران اهل بیت علیهم السلام را تحت فشار قرار می‌دادند. با همه این ناملازمات حضور اقلیت شیعه در بصره در قرن اول قابل توجه است. در اوائل سده دوم هجری با قدرت‌گیری معتزلیان عقل‌گرا رفته‌رفته از حضور و فعالیت عثمان‌گرایان اهل حدیث در بصره کاسته شد و با گسترش تفکر اعتزالی، آتش عثمان‌گرایان تندرو در بصره فروکش کرد و در این میان فضا برای حضور امامیه در



نظر

سال بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی ۹۳)، بهار ۱۳۹۸

۱. برای آگاهی از آرای کلامی هشام، نک: اسعدی، ۱۳۸۸.

بصره بیش از پیش مهیا گشت تا جایی که بعضی از اصحاب اجماع و محدثان نامدار امامی کوفه در بصره مشغول فعالیت حدیثی شدند (موسوی تیان، ۱۳۹۶: ص ۱۰۷-۱۱۱). همچنین شماری از اصحاب متکلم امامی کوفی در نیمه سده دوم به دلیل رونق مباحثات کلامی در بصره نیز رهسپار آن دیار شده‌اند که مؤمن الطاق (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ص ۹۳) و هشام بن حکم از آن جمله‌اند. برخی از گزارش‌ها از حضور و فعالیت کلامی جمعی از شاگردان و پیروان فکری هشام بن حکم در بازه زمانی اواخر سده دوم و نیمه نخست سده سوم در بصره، حکایت دارند که در پژوهش پیش رو در صدد بازشناسی این خط فکری هستیم.

پرسش اصلی مقاله این است که خط کلامی پیرو هشام بن حکم چرا و چگونه در بصره امتداد یافت؟ در کنار این سؤال، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود که رهبران این خط فکری در بصره، چه تعاملی با معتزلیان آن شهر داشتند؟ نقش آفرینی و اثرگذاری این جریان کلامی در بصره به چه میزان بوده است؟ چه جریان‌ها و گروه‌هایی در بصره در شمار مخالفان و رقبای این خط فکری به شمار می‌رفتند؟ سرانجام این جریان کلامی به کجا انجامید؟

به نظر می‌رسد پس از آنکه هشام بن حکم و پیروانش در بغداد با تنگناهای سیاسی دستگاه خلافت عباسی مواجه شدند، برخی از شاگردان هشام بن حکم شهر بصره را به دلیل رونق داشتن گفتگوهای علمی و نیز دوری از مرکز خلافت، برای ادامه فعالیت‌های کلامی خویش مناسب دیده و به آن دیار هجرت کردند. در پیشینه‌شناسی این پژوهش باید گفت که کارهای زیادی در این باره انجام نشده است. جوزف فان اس در کتاب کلام و جامعه در بخش بصره تنها به فعالیت‌های کلامی علی بن اسماعیل میثمی اشاره‌ای داشته است؛ البته در بعضی موارد همراه با اشتباه بوده است. با این حال او هیچ‌گونه بحثی از این جریان کلامی به میان نیاورده است. محمدجعفر رضایی هم در مقاله «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد» به این جریان کلامی اشاره‌ای نکرده است.



نظر



۱. مهاجرت شاگردان هشام بن حکم از بغداد به بصره

پس از تأسیس بغداد و مرکزیت یافتن آن شهر به عنوان تختگاه خلافت عباسی بسیاری از جریان‌ها و نحله‌های فکری از مناطق جهان اسلام به‌ویژه از شهرهای مهمی چون کوفه و بصره در آنجا حضور پیدا کردند. جریان کلامی پیرو هشام بن حکم که همواره در خط مقدم دفاع از باورها و آموزه‌های امامیه و در مقابل مخالفان قرار داشت نیز همگام با رقبای فکری‌شان در بغداد حضور پیدا کرد. با این حال جریان کلامی امامیه در بغداد همواره در معرض تهدید و آزار دستگاه خلافت قرار داشته است. در زمان مهدی عباسی هنگامی که فعالیت زنداقه ممنوع اعلام شده بود (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۲۲۳-۲۲۴) به‌ظاهر در این هنگام برخی از جریان‌های کلامی امامیه در بغداد نیز در شمار گروه‌های ممنوعه قرار گرفتند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۴۷)؛ از این رو امام کاظم علیه السلام با صدور پیامی هشام را از طرح مباحث کلامی منع کردند و هشام نیز تا پایان مرگ مهدی عباسی از مناظرات کلامی دست کشید (همان). ناگفته نماند که متکلمان دیگر مذاهب کلامی در این زمان آزادانه مباحثات علمی خویش را پیگیری می‌کردند (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۲۲۴).

پس از درگذشت مهدی عباسی (م. ۱۶۹ق)، هشام بن حکم و اصحابش فعالیت کلامی خویش را در بغداد بار دیگر پی گرفتند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۴۲-۵۴۷). آنان با شمار اندکشان نقش پررنگی در انجام نشست‌های کلامی با حضور کارگزاران عباسی داشتند؛ به گونه‌ای که شخص هشام بن حکم به‌عنوان مدیر علمی در برخی جلسات ایفای نقش می‌کرده است (نک: مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ص ۳۷۰-۳۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۳۰-۵۳۴). با این همه سایه تهدید خلفای عباسی همواره بر سر آنان سنگینی می‌کرد. یحیی بن خالد برمکی - کارگزار عباسیان و از پایه‌گذاران نهضت ترجمه و مدافعان فلسفه - به‌سبب انتقاد هشام از فیلسوفان، فعالیت‌های کلامی و همچنین نظرگاه او در موضوع امامت را به هارون الرشید عباسی گزارش داد و عرصه را بروی تنگ کرد (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۳۰). رفته رفته فشار بر هشام بن حکم و پیروانش در بغداد بیشتر شد تا جایی که او آرزو می‌کرد پس از رهایی از مخمصه عباسیان، از کلام‌ورزی خودداری کرده و در کوفه

گوشه عزلت برگزیند (همان: ص ۵۳۵). سرانجام هشام بر اثر فشار دستگاه خلافت متواری گردید و برخی از شاگردانش نیز در زندان خلیفه عباسی گرفتار شدند (همان: ص ۵۳۸).

بعضی از پیروان فکری هشام پس از آنکه در بغداد با نامالیمات و تنگناهایی مواجه شدند، آن شهر را به مقصد بصره ترک کردند. چه آنکه رونق علمی در این شهر - برخلاف شهر کوفه - کم فروغ نشده بود و همزمان با بغداد، قطب فعال گفتگوهای کلامی محسوب می شد و آنها می توانستند در آنجا به دور از مرکزیت خلافت عباسی، مباحثات کلامی خویش را پی بگیرند. البته حضور مجدد آنها در کوفه به عنوان موطن و خاستگاه جریان های شیعی بیش از دیگر شهرها قابل انتظار بود، ولی به نظر می رسد کوفه پس از شکل گیری و مرکزیت یافتن بغداد به سبب نزدیکی جغرافیایی اش با آن شهر نوین، دیگر آن جایگاه برجسته دانشی را از دست داده بود و اندیشمندان کوفی بیشتر در بغداد فعالیت های علمی خود را پیگیری می کردند. براین نکته باید افزود که رسالت و رویکرد کلامی هشامیان با گفتگو با مخالفان بیشتر سازگاری داشت و اساساً کوفه جای مناسبی برای این گفتگوها نبود؛ از این رو متکلمان پیرو هشام در مسیر بازگشت از بغداد، بصره را بر کوفه ترجیح دادند. افزون بر این سابقه درگیری جریان کلامی پیرو هشام بر سر نحوه تبیین مسائل کلامی با دیگر گروه های فکری امامیه در کوفه، مانع از بازگشت دوباره آنان به کوفه می شده است. به ویژه آنکه برخی از اصحاب امامیه، هشام را عامل دستگیری و شهادت امام کاظم علیه السلام معرفی می کرده اند (همان: ص ۵۴۴-۵۴۵).

از این رو شاگردان هشام فعالیت در میان گروه های متنوع غیر شیعی بصره را بر حضور در کوفه مناسب تر می دانستند. در این مجال به حضور و فعالیت شاگردان و پیروان فکری هشام بن حکم در بصره می پردازیم.

۱-۱. محمد بن سلیمان نوفلی

یکی از پیروان کمتر شناخته شده هشام بن حکم، محمد بن سلیمان نوفلی می باشد که در تاریخ تفکر امامیه چندان توجهی به او نشده است. ما در اینجا به دلیل تقدم زمانی و اصالت بصری بودنش، بحث را با ایشان آغاز می کنیم. وی از تبار آل نوفل یکی از



نظر



نگار

سال بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی ۹۳)، بهار ۱۳۹۸

تیره‌های نامدار قبیله بنی‌هاشم است که بسیاری از افراد این دودمان - در سه سده نخست هجری - در عرصه‌های علمی، سیاسی و اجتماعی فعال بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۳: ص ۱۷۳-۱۷۵) بخشی از این خاندان در بصره اقامت داشته و از جایگاه ممتازی در آن شهر برخوردار بوده‌اند. درباره گرایش خاندان نوفلی به تشیع باید گفت که نوفلیان در آغاز با عموزادگان‌شان از بنی‌علی (علیه السلام) و بنی‌عباس روابط حسنه‌ای داشته‌اند. حتی بعضی از افراد این دودمان در برپایی خلافت عباسیان نقش آفرین بودند. گفته شده است که سلیمان بن عبدالله نوفلی پدر محمد بن سلیمان به همراه عبدالله بن علی عباسی در فتح دمشق - پایتخت امویان - و بنش گور خلفای اموی شرکت داشته است.^۱ ولی پس از تثبیت خلافت بنی‌عباس و مشخص شدن گرایش‌های فکری و سیاسی عباسیان، بنی‌نوفل نیز همانند دیگر خاندان‌های شیعی چون آل یقطین و آل خزاعه از عباسیان فاصله گرفته و بیش از پیش به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک شدند (همان: ص ۱۷۵). محمد بن سلیمان نوفلی یکی از آن افراد است که برخلاف همراهی پدرش با بنی‌عباس، از هواداران اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می‌رفته است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۸۲-۸۳). فرزندان محمد بن سلیمان نوفلی نیز پیرو اندیشه امامیه بوده‌اند. نامدارترین فرزند وی علی بن محمد بن سلیمان است که در زمره اصحاب امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) قرار داشته است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ص ۳۸۸). عباد بن محمد نوفلی و جعفر بن محمد نوفلی نیز از جمله اصحاب امام رضا (علیه السلام) بوده‌اند (همان: ص ۳۶۲؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۲۳۳). احمد بن محمد بن سلیمان نیز از راویان امامیه به شمار می‌رود (صفار، ۱۴۰۴ق: ص ۶۳-۶۴؛ صدوق، ۱۴۱۷ق: ص ۶۹۰).

از فعالیت‌های علمی محمد بن سلیمان نوفلی در بصره - پیش از عزیمت به بغداد - آگاهی چندانی نداریم. نوفلی در زمانی نامعلوم از بصره به بغداد آمده و در آنجا با محافل امامیه ارتباط برقرار کرده است. او در بغداد با علی بن یقطین - از بزرگان اصحاب امام کاظم (علیه السلام) - مرتبط بوده و از وی روایت‌هایی را در موضوعات کلامی و

۱. ابن‌عساکر، ۱۴۲۵ق، ج ۵۳: ص ۱۲۶-۱۲۷؛ البته ابن‌عساکر به جای سلیمان بن عبدالله نوفلی از فرزندش محمد بن سلیمان نوفلی نام برده است و بعضی از پژوهشگران این اشتباه ابن‌عساکر را یادآور شده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۳: ص ۱۷۴).

غیر کلامی اخذ کرده است (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ص ۷۷؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۷۷ - ۷۸؛ همو، ۱۳۷۹ق: ۳۵۳). شاید بتوان گفت ارتباط نوفلی با آل یقطین در بغداد زمینه‌ساز آشنایی و گرایش او به خط فکری هشام بن حکم شده است؛ زیرا شمار قابل توجهی از دودمان آل یقطین به اندیشه هشام بن حکم متمایل بوده‌اند. به هر روی از زندگی علمی و فعالیت‌های کلامی محمد بن سلیمان نوفلی در بغداد گزارش زیادی در دست نیست؛ اما می‌دانیم که او در جریان تعقیب و آزار و اذیت اندیشوران امامیه در زمان هارون عباسی، به همراه علی بن اسماعیل میثمی - شاگرد برجسته هشام بن حکم - در زندان خلیفه عباسی گرفتار بوده است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۳۸). با توجه به این گزارش می‌توان گفت، نوفلی از جایگاه ممتازی در میان اصحاب امامی در بغداد برخوردار بوده و از همین رو مورد اتهام دستگاه خلافت عباسی قرار گرفته است. هرچند درباره شاگردی نوفلی نزد هشام بن حکم به صراحت در منابع چیزی گزارشی نشده است، ولی تعلق خاطر وی به هشام بن حکم و ارتباطش با شاگردان و پیروان فکری هشام انکارناپذیر است؛ زیرا او به همراه علی بن اسماعیل میثمی شاگرد برجسته هشام مدتی را در زندان به سر برده و در آنجا نگران سرنوشت هشام بن حکم بوده است (همان: ص ۵۳۸-۵۴۰).

گفتنی است محمد بن سلیمان پس از چندی از زندان هارون در بغداد آزاد گردید. از دلایل و چگونگی آزادی وی در منابع چیزی ذکر نشده است. بعید نمی‌نماید که روابط خاندانی او با بنی عباس در آزادی وی تأثیرگذار بوده است. به هر حال نوفلی پس از رهایی از زندان، بغداد را به مقصد زادگاهش بصره ترک گفته است. بنابر گزارش‌ها وی پیش از سال ۱۸۳ قمری و در هنگام زندانی‌بودن امام کاظم علیه السلام در بصره در آن شهر حضور داشته است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۸۲-۸۳). همچنین گزارش شده است برخی به سبب اعتقاد وی به امامت موسی بن جعفر علیه السلام، نزد عیسی بن جعفر عباسی - امیر بصره - از او سعایت کرده‌اند (همان: ص ۸۳). البته دوستان نوفلی در دار الاماره بصره، مانع از آن می‌شدند که او مورد آزار امیر عباسی قرار بگیرد (همان). منابع درباره دیدار نوفلی با امام کاظم علیه السلام در بصره ساکت‌اند، اما با توجه به نفوذ وی در میان نزدیکان حاکم بصره، گمان می‌رود او با آن حضرت در زندان مرتبط بوده است؛ به‌ویژه آنکه برخی



نظر



دیگر از اصحاب نیز امام کاظم علیه السلام را در بصره - در دوران حبس - ملاقات کرده بودند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۵۳). از فعالیت‌های کلامی و همچنین از ارتباط نوفلی با دیگر شاگردان هشام بن حکم در بصره، اطلاعی در دست نیست. همچنین نمی‌دانیم علی بن اسماعیل میثمی و حکم بن هشام بن حکم به توصیه او در بصره ساکن شده بودند (همان: صص ۱۳۶ و ۲۵۱) یا نه. نیز نوفلی در بصره با بعضی از اصحاب سرشناس امامیه در ارتباط بوده است. یکی از این افراد حماد بن عیسی جهنی (د. ۲۰۹ق) کوفی - ساکن بصره - (همان: ص ۱۴۲) است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۵۶). حماد بن عیسی فردی دانا به مسائل کلامی بوده است و کتابی به نام مسائل التلمیذ در موضوعات گوناگون از جمله مباحث کلامی نگاشته بود که اصل این اثر پرسش‌های او از حضرت امام صادق علیه السلام و پاسخ‌های آن حضرت بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۴۳).

به هر روی محمد بن سلیمان نوفلی تا حوالی سال ۲۰۰ قمری در بصره بوده است (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ص ۳۴۴) و در آنجا بیشتر به نقل رخدادهای تاریخی صدر اسلام و حوادث روزگار خویش، به‌ویژه اخبار علویان و عباسیان اهتمام ورزیده است. گمان می‌رود او پس از ماجرای محنت‌بار شاگردان هشام بن حکم در بغداد و زندانی شدنش در آن شهر، در بصره به تاریخ‌نگاری روی آورده است. نیز بعضی از عموزادگانش از دودمان آل نوفل، دغدغه‌های کلامی داشته و کم و بیش با مسائل کلامی آشنا بوده‌اند و آنها بیشتر مباحثات کلامی را در محضر ائمه علیهم السلام پیگیری می‌کردند (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: صص ۳۷، ۵۱، ۵۶-۵۷ و ۲۲۳؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱: ص ۱۹۲).

۱-۲. علی بن اسماعیل میثمی

برجسته‌ترین شاگرد هشام بن حکم که از بغداد به بصره مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شد، علی بن اسماعیل بن شعیب میثمی از تبار دودمان مشهور آل میثم می‌باشد که نیای ارشدش میثم تمار است و خاندانش همواره در تاریخ شیعه نقش آفرین بوده‌اند (سمعی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ص ۴۲۸). سکونت‌گاه اصلی این دوده در کوفه بوده است (همان)، اما علی بن اسماعیل میثمی از کوفه به بغداد عزیمت کرد و مدتی را در آن شهر ساکن گردید

(مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳، ص: ۳۷۰-۳۷۱). به احتمال زیاد او همزمان با هجرت استادش هشام بن حکم از کوفه به بغداد - در نیمه دوم سده دوم هجری - (ابن ندیم، بی تا: ص: ۲۲۳) به بغداد آمده در آنجا مقیم شده است.

میثمی جایگاه بلندی در تاریخ کلام اسلامی به ویژه در تاریخ فکر امامیه داشته و نویسندگان شیعه و سنی از موقعیت ممتاز کلام ورزی او سخن به میان آورده اند (نک: مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳، ص: ۳۷۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱۵؛ ص: ۳۱۶). او به اندیشه هشام بن حکم متکلم برجسته امامیه گرایش داشته و به وی علاقه مند بوده است. میثمی معمولاً به همراه هشام در نشست های علمی شرکت می جست (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳، ص: ۳۷۱-۳۷۲) و حتی مباحثات استادش در آن جلسات را مکتوب می کرده است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص: ۲۵۱). همو درباره هشام گفته است: «عضدنا وشیخنا والمنظور إلیه فینا» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲، ص: ۵۴۰).

او در ماجرای فشار هارون الرشید بر جریان کلامی امامیه، مدتی را به همراه محمد بن سلمان نوفلی در زندان خلیفه عباسی گذرانده بود (همان: ص: ۵۳۸) و به ظاهر در همین زمان برادر متکلمش حسن بن اسماعیل میثمی نیز در زندان هارون به سر می برده است (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ص: ۳۹۳). به هر روی نمی دانیم او چه زمانی از حبس خلیفه عباسی آزاد شده است؛ ولی بنا بر برخی گزارش ها میثمی پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به همراه یونس بن عبد الرحمن - شاگرد و جانشین هشام بن حکم در بغداد - با فرقه انحرافی واقفیه درگیر بوده است (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ص: ۸۱). به همین دلیل، به نظر می رسد میثمی پس از آزادی از زندان عباسیان بی درنگ بغداد را ترک نکرده و با کمی تأخیر - که زمانش بر ما پوشیده است - بغداد را به مقصد بصره ترک کرده و در آن دیار اقامت گزیده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص: ۲۵۱).

علی بن اسماعیل میثمی پس از حضور در بصره مباحثات کلامی خویش را در آنجا دنبال کرد و در عرصه گفتگوهای فکری در آن شهر نقش پررنگی داشته است تا جایی که از اندیشمندان مشهور آن دیار به شمار می رفت (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج: ۴، ص: ۲۶۵). وی که در جلسات مناظره های استادش هشام بن حکم در کوفه و بغداد پرورش یافته و





تجربه‌هایی را اندوخته بود، در مواجهه با گروه‌های فکری بصری به‌ویژه معتزلیان با اقتدار ظاهر گردید. میثمی به‌عنوان یکی از پرآوازه‌ترین متکلمان امامیه، در بصره که پایگاه سنتی معتزلیان بود، با اندیشمندان معتزلی همچون ضرار بن عمرو بصری (مفید، ۱۴۱۴ق، «ج»: ص ۲۹)، ابواسحاق نظام بصری (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۲۶۵)، ابوالهذیل علاف (مفید، ۱۴۱۴ق، «ج»: ص ۲۳؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۲۶۵)، علی اسواری (خیاط، بی‌تا: ص ۱۵۵) در مسائل مختلف کلامی به گفتگو نشست. به نظر می‌رسد برخی از بزرگان معتزله بصره در محافل علمی بغداد و کوفه با اندیشه کلامی میثمی کم و بیش آشنا بوده‌اند و شاید هم در آن شهرها گفتگوهایی با وی داشته‌اند، ولی عمده مناظرات میثمی با معتزلیان در شهر بصره روی داده است (همان: ص ۲۱۲). معمولاً جدال فکری او با معتزلیان در بصره، همچون مجالسش در بغداد، در سطح بالا و در حضور کارگزاران سیاسی برگزار می‌گردید (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۲۶۵ - ۲۶۶). نکته قابل تأمل اینکه نویسندگانی همچون ابوالحسین خیاط و ابن حزم اندلسی کوشیده‌اند هماره میثمی را طرف مغلوب مناظراتش با متکلمان معتزلی جلوه دهند (خیاط، بی‌تا: صص ۱۵۵ و ۲۱۲؛ ابن حزم، ۱۳۱۷ق، ج ۴: ص ۱۸۱ - ۱۸۲)؛ درحالی که برخی شواهد، خلاف این ادعاها را ثابت می‌کند (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۲۶۵ - ۲۶۶).

ناگفته نماند که شمار قابل توجهی از مناظره‌ها و رویارویی علمی علی بن اسماعیل میثمی با مخالفان درباره مسئله امامت بوده است (مفید، ۱۴۱۴ق (ج): صص ۲۳، ۲۴، ۲۹ و ۸۶). البته برخی از نویسندگان به اشتباه او را نخستین متکلم امامیه در موضوع امامت پنداشته‌اند (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۲۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۵۰)؛ زیرا متکلمی چون هشام بن حکم پیش از وی در این موضوع فعال بوده و آثاری نیز تألیف کرده بود.

علی بن اسماعیل میثمی - با توجه به فعالیت‌های عمیق کلامی و کشمکش‌های علمی‌اش - هوادارانی را در بصره پیدا کرد و حلقه فکری تشکیل داد که مقالات‌نگاران با عنوان اصحاب و تابعین میثمی از آنها یاد کرده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰ق: صص ۴۲ و ۵۴). البته نامی از شاگردان بصری‌اش غیر از ابوعثمان مازنی - که از او سخن خواهیم گفت - در دست نیست.

بنابر برخی گزارش‌ها علی بن اسماعیل میثمی با حسن بن سهل سرخسی وزیر نامدار مامون عباسی ارتباط داشته و در حضور وی با یک ملحد مناظره و گفتگو کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق، «ج»: ص ۷۶). دقیقاً نمی‌دانیم این ماجرا در کجا رخ داده است، ولی از آنجا که حسن بن سهل وزیر عباسیان در بغداد سکونت داشته است، (درباره حسن بن سهل، نک: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۳۹-۲۴۰) احتمال می‌رود علی بن اسماعیل میثمی زمانی برای تضارب آرا و گفتگوهای علمی از بصره به بغداد آمده و با پشتوانه این دولتمرد سیاسی بحث‌های کلامی خود را دنبال می‌کرده است.

برخی ادعا کرده‌اند که میثمی به تدریج از خط فکری استادش هشام بن حکم فاصله گرفته است (فان. اس، ۲۰۱۶م، ج ۱: ص ۵۴۸؛ ج ۲: ص ۶۳۳)، اما در منابع هیچ گزارشی مبنی بر جدایی علی بن اسماعیل میثمی از خط هشام بن حکم در دست نیست؛ بلکه بر مبنای برخی از گزارش‌ها میثمی تا واپسین ایام زندگی هشام، همواره از شخصیت کلامی استادش تجلیل می‌کرده و فقدان او را مساوی با نابودی علم می‌دانسته است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۴۰). به ظاهر او در مسائل کلامی همچون توحید و صفات هم‌فکر هشام بن حکم بوده و مانند او می‌اندیشیده است؛ از این رو وی مانند هشام به تجسیم و تشبیه‌گرایی متهم شده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳: ص ۲۲۴). البته این هم‌نظری میثمی با هشام بن حکم بدین معنا نیست که او در همه مسائل کاملاً از استادش تبعیت می‌کرده است؛ زیرا وی در برخی از موضوعات کلامی، نظری متفاوت با هشام داشته است (اشعری، ۱۴۰۰ق: صص ۴۲ و ۵۳-۵۴) و اختلاف نظر از نتایج اجتهادات فکری می‌باشد.

بعضی از اسلام‌پژوهان غربی از دشمنی میان میثمی و یونس بن عبدالرحمن - از شاگردان نامدار هشام - سخن به میان آورده‌اند (فان. اس، ۲۰۱۶م، ج ۱: ص ۵۴۸) و برخی از پژوهشگران تاریخ تفکر امامیه نیز بدگویی‌ها و دشمنی‌های بعضی از شیعیان بصری با یونس بن عبدالرحمن را ناشی از اختلاف فکری میثمی با یونس پنداشته‌اند (رضایی، ۱۳۹۱: ص ۹۸). پذیرش این سخنان با تردید جدی مواجه است؛ زیرا نه تنها هیچ گونه شاهی مبنی بر رویارویی فکری میثمی با یونس بن عبدالرحمن در دست نیست؛ بلکه برخی گزارش‌ها حکایت از این دارند که آن دو دوشادوش هم در برابر گروه‌های مخالف





موضع گیری می کردند. در این زمینه می توان به برخورد آنان با فرقه واقفیه اشاره کرد (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ص ۸۱-۸۲). افزون بر این به نظر می رسد مخالفان بصری یونس بن عبد الرحمن، خط حدیث گرایان امامیه در بصره بوده اند، نه علی ابن اسماعیل میثمی و پیروانش.^۱

۲-۳. حکم بن هشام بن حکم

یکی از برجسته ترین شاگردان هشام بن حکم که به بصره رفته و در آنجا مقیم شد، ابو محمد حکم بن هشام فرزند هشام بن حکم می باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۳۶). گمان می رود وی در آغاز به همراه پدرش از کوفه به بغداد آمده (ابن ندیم، بی تا: ص ۲۲۳) و در آن شهر زندگی می کرده است و پس از آنکه هشام بن حکم از سوی دستگاه خلافت عباسی، تحت تعقیب قرار گرفت و متواری شد (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۴۳)، وی نیز به ناچار همانند برخی از شاگردان پدرش بغداد را ترک گفته و راه بصره را پیش گرفت. هر چند آگاهی ما درباره شخصیت حکم بن هشام بن حکم اندک است، ولی می دانیم که او همانند پدرش هشام بن حکم در عرصه دانش کلام بسیار فعال بوده است تا جایی که با تعبیر «کان مشهوراً بالكلام» از او یاد کرده اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۳۶). گفته شده وی در مباحث کلامی بسیار گفتگو می کرده و مجالس زیادی داشته است (همان). به نظر می رسد بیشتر گفت و شنودهای علمی حکم بن هشام در بصره با معتزلیان آن شهر رخ داده است؛ چون گفتگوهای کلامی در بصره با حضور اندیشمندان سرشناس معتزلی رونق بسزایی داشته است. از موضوعات کلامی که حکم بن هشام بیشتر بدان توجه نشان می داده چیزی نمی دانیم، اما از آنجا که کتاب الامامه تنها اثر شناخته شده وی بوده است (همان)، احتمال می رود او به مسئله امامت توجه ویژه ای داشته است. بیش از این از حضور و فعالیت های علمی حکم بن هشام بن حکم در بصره چیزی گزارش نشده است. همچنین از شاگردان او در بصره نیز اطلاعی نداریم.

۱. در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲. ابوعثمان مازنی ادامه‌دهنده خط هشام بن حکم در بصره

پس از حضور شاگردان هشام بن حکم در بصره و فعالیت‌های کلامی آنان در آن شهر، احتمالاً عده‌ای از بصریان به آرای آنها تمایل پیدا کردند. دلیل اصلی این احتمال را بایستی در تأثیر ابوعثمان مازنی از خط هشام و سامان‌بخشی به خط هشام از سوی او جستجو کرد. ابوعثمان بکر بن محمد مازنی (م. ۲۴۸ یا ۲۴۹ق) متکلم و ادیب برجسته امامیه می‌باشد. او بیشتر در ادب و لغت پرآوازه بوده است تا جایی که از او با تعبیر «سید اهل العلم بالنحو والغریب واللغه بالبصره و مقدمه» یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۱۰). بعضی نیز با تعبیرهایی همچون «امام العربیه» از وی نام برده‌اند (ابی‌الفداء، بی‌تا، ج ۲: ص ۴۱). با آنکه ابوعثمان مازنی در دوران حضور ائمه زندگی می‌کرده است، اما از ارتباط وی با ائمه به‌ویژه با امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام گزارشی در دست نیست و نویسندگان امامی نیز در معرفی او به تعبیر «من علماء الامامیه» بسنده کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۱۰). البته ابن حجر عسقلانی وی را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ص ۳۳۸) که صحبت ایشان با آن حضرت جای تردید دارد.^۱

ابوعثمان مازنی افزون بر شهرتش در ادب و لغت، در دانش کلام نیز جایگاه بلندی داشته است. او را می‌توان یکی از شاخص‌ترین افرادی نام برد که در بصره به جریان کلامی هشام بن حکم گرایش پیدا کرده بود. وی در آنجا با علی بن اسماعیل میثمی - متکلم برجسته امامیه و شاگرد نامدار هشام بن حکم - آشنا شد و تحت تأثیر اندیشه او قرار گرفت تا جایی که درباره‌اش گفته‌اند: «کان إماماً یری رأی ابن میثم» (حموی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ص ۱۰۸). ارتباط تنگاتنگ ابوعثمان مازنی با میثمی موجب شد تا از او با تعبیر «غلمان ابن میثم» یاد نمایند.^۲ البته گاهی در منابع گزارش‌هایی از فعالیت‌های کلامی مازنی در

۱. به‌ظاهر مستند ابن حجر عسقلانی، سخن ابن کثیر دمشقی (م. ۷۷۴) است که به استناد حدیثی ابوعثمان را از جمله راویان امام رضا علیه السلام معرفی کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ص ۲۷۳)؛ درحالی‌که حدیث یاد شده را ابو عثمان مازنی مرسلاً از امام رضا علیه السلام نقل کرده است (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱: ص ۱۵۱-۱۵۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۹: ص ۳۹۱).

۲. نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۱۰. البته در نسخه نجاشی کلمه علی افتاده و تنها اسماعیل بن میثم ذکر شده است؛ ←



نظر



دست است. به گفته مُبرد او در مسائل کلامی مناظره می کرده و همواره پیروز میدان بوده است (حموی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ص ۱۰۸). جالب آنکه در عرصه مجادلات کلامی هیچ گاه از آگاهی های ادبی خویش بهره نمی گرفت (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۸: ص ۱۸۸)؛ هرچند به طور دقیق از مسائل کلامی که ابو عثمان مازنی بدان می پرداخته گزارشی در دست نیست، با این حال می دانیم که او در تبیین مسئله امر بین الامرین (نفی جبر و تفویض) و استطاعت - یکی از مسائل مهم کلامی - فعال بوده و در این زمینه روایت بسیار مهمی را از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است که از آن حضرت پرسیده شد: «آیا خداوند بندگان را تکلیف مالا یطاق می کند؟ آن حضرت فرمود: خداوند عادل تر از آن است که چنین تکلیفی نماید. باز پرسش شد که آیا بندگان توانایی انجام دادن هر آنچه را که اراده بکنند دارند؟ فرمود: بندگان عاجز تر از آن می باشند» (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱: ص ۱۵۱-۱۵۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ص ۳۹۱). البته روایت های مهمی با این مضمون در منابع روایی امامیه نیز وجود دارد (نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۶۰-۱۶۲؛ صدوق، بی تا: صص ۳۴۶ و ۳۶۰-۳۶۱). ناگفته نماند که مازنی دیدگاه های دیگر عالمان غیر امامی درباره این مسئله را نیز انعکاس داده است (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ج ۱۶: ص ۴۷۳).

به احتمال زیاد مازنی در بصره با معتزلیان درگیر بوده و نظریه وعید معتزله را بر نمی تافته است؛ از این رو گمان می رود از سوی آنان به داشتن عقیده «ارجاء» متهم شده است (حموی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ص ۱۰۸). اتهامی که برخی دیگر از متکلمان امامی مخالف نظریه وعید با آن مواجه بودند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۸۲-۲۸۳؛ ابن مرتضی، بی تا: ص ۱۱۴)؛ زیرا به نظر معتزلیان، مخالفان وعید مرجئی می باشند (منصور بالله، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۱۳۴). مازنی در دفاع از مسئله امامت و حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) نیز فعال بوده در این زمینه با نقل خبری مصداق آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» را بنی هاشم معرفی کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ص ۶۹-۷۰).

→

همچنین در نسخه فعلی خلاصه الاقوال به اشتباه آمده است: «کان من غلمان اسماعیل بن میثم فی الادب» (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۸۱)؛ در حالی که در رجال نجاشی این چنین آمده است: «کان من غلمان اسماعیل بن میثم له فی الادب کتاب التصریف و...».

ابوعثمان مازنی به ظاهر دو بار از سوی واثق خلیفه عباسی به سامرا فراخوانده شده بود.^۱ یک بار برای مسائل ادبی (ابن ندیم، بی تا: ص ۶۲) و دیگر بار برای گفتگوی مباحث کلامی (قفطی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۲۸۳). او در سامرا به بحث درباره مسائل ادبی بسنده کرد و درخواست واثق عباسی برای طرح مباحث کلامی را نپذیرفت و وانمود کرد که بحث های کلامی را ترک کرده است و آن گاه خلیفه او را به بصره بازگرداند (همان). می دانیم که واثق یکی از طرفداران سرسخت جریان کلامی معتزله - جریان رقیب امامیه - بوده است (ابن مرتضی، بی تا: ص ۱۲۵-۱۲۶) و چنان که یاد شد، جدش هارون الرشید با خشونت برخی از متکلمان امامی را زندانی و آواره کرده بود (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۵۳۸)؛ از این رو گمان می رود ابوعثمان مازنی به دلیل پیشینه سوء خلفای عباسی در برخورد با متکلمان شیعه، از گفتگوی کلامی نزد خلیفه اعتزال گرا خودداری کرده است.

از شاگردان و پیروان کلامی ابوعثمان مازنی که به نوعی ادامه دهنده جریان کلامی هشام بن حکم باشند، چیزی گزارش نشده است. با این حال می دانیم که او با اصحاب امامیه در ارتباط بوده است. گفته شده که حسن بن محمد بن جمهور عمی - از مشایخ امامیه در بصره - با مازنی مرتبط بوده و از او اخباری را نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ص ۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱: ص ۱۷؛ ج ۴۶: ص ۱۳۰-۱۳۱). همچنین مازنی با ابن سکیت - از اصحاب امام هادی علیه السلام و شاعر مدافع اهل بیت علیهم السلام - مراوده و دوستی داشته است (زجاجی، ۱۴۰۳ق: ص ۲۳۰).

۳. پیروان یونس بن عبد الرحمن در بصره

افزون بر حضور شاگردان هشام بن حکم در بصره و فعالیت های کلامی آنها در آن دیار، یونس بن عبد الرحمن شاگرد ممتاز و جانشین هشام بن حکم در بغداد نیز در بصره و نواحی آن هوادارانی داشته است. به نظر می رسد به سبب فعالیت های پیروان فکری

۱. نک: قفطی، ۱۴۰۶، ج ۱: ص ۲۸۳ - ۲۸۴؛ او پیش از این نیز در زمان خلافت معتصم عباسی (م. ۲۲۷) و واثق عباسی (م. ۲۳۲) مسافرت هایی به بغداد و سامرا داشته است (ابن عساکر، ۱۴۲۵ق، ج ۵۴: ص ۱۳۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۷: ص ۹۷).





نظر

سال بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی ۹۳)، بهار ۱۳۹۸

یونس در بصره بود که بعضی از شیعیان بصره نزد امام رضا علیه السلام نسبت به یونس بدگویی می کردند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۷۸۱-۷۸۲). البته به تفصیل از یاران یونس در بصره گزارش چندانی نداریم؛ با این حال می توان اطلاعاتی را درباره پیروان بصری یونس بن عبد الرحمن به دست آورد. یکی از شناخته ترین اصحاب یونس در بصره، ابوجعفر بصری است که رجال شناسان او را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام جای داده اند (همو، ۱۴۱۵ق: ص ۳۸۰؛ شوستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۲۵۵). از نام و تبار خانوادگی وی چیزی نمی دانیم. آگاهی ما از ابوجعفر بصری تنها به گزارش های فضل بن شاذان نیشابوری - از رهبران جریان هشام بن حکم و یونس در خراسان - محدود است. فضل بن شاذان با ابوجعفر بصری به ظاهر در بصره دیدار کرده و اخباری از او فرا گرفته است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۷۸۳). او مورد توجه فضل بن شاذان - دل داده جریان فکری یونس - قرار داشته است. تا جایی که فضل با تعبیرهایی همچون «ثقه فاضلاً صالحاً» وی را ستوده است (همان: صص ۷۸۳ و ۸۳۲). نکته شایان توجه درباره ابوجعفر بصری این است که او به همراه یونس بن عبد الرحمن خدمت امام رضا علیه السلام رسیده است و در آن دیدار یونس از بدگویی اصحاب امامیه نسبت به خودش نزد آن حضرت گلایه کرده است. همو نقل می کند که امام پس از گله گزاری یونس، به وی فرمود: «با آنان مدارا کن که عقلشان نمی رسد» (همان: ص ۷۸۳).

به نظر می رسد ابوجعفر بصری اخبار مخالفان یونس در بصره را به وی منتقل می کرده و آن کسانی که یونس از آنان نزد حضرت رضا علیه السلام گلایه مند بوده است، به احتمال همان شیعیان بصری بوده اند؛ زیرا یونس مخالفانی را نیز در بصره داشته است (همان: ص ۷۸۱-۷۸۲).

حضور پیروان بصری یونس تنها به بصره منحصر نبوده است؛ بلکه هواداران بصری یونس در بغداد نیز قابل پی جویی هستند. یکی از آن افراد عثمان بن رشید بصری است. هیچ گونه اطلاعی از حیات فردی، علمی و اجتماعی این شخصیت در منابع موجود نیست. تنها می دانیم که او در بغداد بوده و در محافل امامی آن شهر به ویژه جلسات یونس بن عبد الرحمن شرکت می جسته است (همان: ص ۷۸۳-۷۸۴). همو می گوید که

گروهی از اصحاب امامیه به رهبری عیسی بن سلیمان برای امام کاظم علیه السلام نامه‌ای مبنی بر پرداختن زکات به پیروان فکری یونس ارسال کردند که آن حضرت نیز در پاسخ نوشت: «بله به آنها زکات پردازید. یونس نخستین کسی خواهد بود که دعوت علی (امام رضا) را اجابت می‌کند» (همان: ص ۷۸۴). در ادامه عثمان بن رشید بصری می‌افزاید که من در مجلس یونس حضور داشتم. وقتی که او خبر شهادت امام کاظم علیه السلام را شنید، بی‌درنگ از امامت امام رضا علیه السلام اعلام حمایت کرد (همان). شخص دیگری از بصریان که به نظر می‌رسد در جرگه یاران بغدادی یونس بن عبد الرحمن قرار داشته، ابوجمیل بصری می‌باشد که در بغداد با یونس مراوده داشته است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۴۰۷؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۹: ص ۱۲۵-۱۲۶؛ همو، ۱۳۶۳، ج ۴: ص ۹۶) از ابوجمیل بصری آگاهی چندانی در دست نیست و تنها از او یک گزارش قابل تأملی در موضوع فقه از یونس نقل شده که در آن اشاره‌ای هم به اجتهادگرایی یونس کرده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۹: ص ۱۲۵-۱۲۶؛ همو، ۱۳۶۳، ج ۴: ص ۹۶).

یکی دیگر از بصریان که در مظان دوستداران هشام بن حکم قرار دارد، ابوحفص عمر بن عبدالعزیز بن ابی‌بشار ملقب به رُحل می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۵: ص ۴۳۴) که رجال‌شناسان امامی بغداد او را به تخلیط متهم کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۸۴). فضل بن شاذان نیشابوری هم درباره‌اش گفته است: هرچند او مناگیری را نقل می‌کرده، ولی از غالیان نبوده است (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۲: ص ۷۴۸). به هر روی عمر بن عبدالعزیز بصری از نامه‌ای از امام کاظم علیه السلام سخن گفته که آن حضرت خطاب به هشام بن حکم فرموده بود: «ثوابک الجنة» (همان). همچنین وی به اسنادش از امام رضا علیه السلام، ستایش‌هایی را درباره هشام بن حکم نقل کرده است (همان: ص ۵۴۷). همو در ادامه می‌افزاید که امام رضا علیه السلام فرمود: «اصحاب به‌خاطر حسادت هشام بن حکم را اذیت کردند» (همان). گفتنی است از روابط و تعاملات میان پیروان یونس بن عبد الرحمن با علی بن اسماعیل میثمی و دیگر شاگردان هشام بن حکم در بصره گزارشی در دست نیست.

۴. مخالفان جریان فکری هشام بن حکم در بصره و نواحی آن

جریان پیرو هشام بن حکم در بصره و نواحی آن با مخالفت‌هایی از سوی دیگر





گروه‌های فکری روبه‌رو بوده است که مخالفان جریان یادشده را می‌توان در دو طیف دسته‌بندی کرد: نخست، طیف فکری معتزله است که به‌شدت با هشامیان در بصره درگیر بوده‌اند؛ هرچند سابقه درگیری امامیه بصره با معتزله به نیمه اول سده دوم هجری باز می‌گردد (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸، ج ۱: ص ۲۰۰)، ولی اوج نزاع‌های کلامی معتزله با امامیه به‌ویژه با هشام‌گرایان در مدرسه کلامی کوفه و در نیمه دوم سده دوم هجری بوده است و متکلمان برجسته‌ای چون هشام بن حکم و مؤمن الطاق افزون بر مناظره‌رو در رو با رهبران معتزله، در نقد تعالیم اعتزالی آثاری را نیز تألیف کرده بودند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ص ۵۵۳). با مهاجرت شاگردان هشام بن حکم به بصره، این‌بار گفتگوهای کلامی امامی - اعتزالی در بصره - به‌عنوان خاستگاه اصلی معتزله - تداوم پیدا کرد که متکلمان هشام‌گرا در این شهر، مناظرات و گفتگوهای فراوانی را با اندیشمندان معتزلی انجام دادند؛ در این میان مناظرات علی بن اسماعیل میثمی و حکم بن هشام بن حکم با معتزلیان بصره قابل توجه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۳۶؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۲۶۵).

دوم، برخی از امامیان بصره نیز با هواداران هشام بن حکم مخالف بوده‌اند. گمان می‌رود ابان بن عثمان بجلی (م. ح ۲۰۰ق) - از اصحاب امام صادق (ع) و اصحاب اجماع - که از کوفه به بصره مهاجرت کرده بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۳)، شاخص‌ترین فردی باشد که در آنجا علیه هشام بن حکم فعالیت می‌کرده است و جاحظ معتزلی گزارشی را مبنی بر جبرگرایی هشام بن حکم از ابان بن عثمان نقل کرده است (جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ص ۶). باید ابان بن عثمان را ادامه‌دهنده جریان مخالفان کوفی هشام در بصره برشمرد؛ زیرا گزارش‌ها از وابستگی او به جریان زراره و همفکرانش (جناح مقابل هشام) حکایت دارند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۳۴۸؛ ج ۲: ص ۴۲۳).

البته غالباً نوک پیکان حملات مخالفان امامی در بصره، متوجه یونس بن عبد الرحمن شاگرد هشام بن حکم بوده است؛ زیرا یونس بن عبد الرحمن به‌عنوان جانشین هشام مطرح بوده و همانند استادش در مسائل کلامی و حتی فقهی نظریه‌ورزی می‌کرده است، ولی علی بن اسماعیل میثمی و حتی حکم بن هشام بن حکم در بصره بیشتر بر سر مسئله امامت با مخالفان بیرونی درگیری داشته‌اند؛ از این‌رو طبیعی می‌نماید که اینان

نسبت به یونس بن عبد الرحمن، کمتر مورد هجمه قرار گیرند.

امامیان بصری مخالف جریان هشام در دو عرصه کلام و فقه با دیدگاه یونس بن عبد الرحمن - به عنوان شخصیت برجسته جریان فکری هشام بن حکم - مخالفت می ورزیدند. بنا به اسناد تاریخی یکی از مسائل مهم کلامی که مخالفت بصریان را با جناح فکری پیرو هشام و شخص یونس بن عبد الرحمن برانگیخته بود، مسئله خلق قرآن بوده است. گفته شده بصریان در این باره به امام رضا علیه السلام عرضه داشتند که یونس به عدم مخلوق بودن قرآن اعتقاد دارد (همان، ج ۲: ص ۷۸۴) که آن حضرت نیز با استناد به سخن امام باقر علیه السلام دیدگاه یونس را تأیید کرده و افزودند که قرآن نه خالق است و نه مخلوق (همان). در ادامه این گزارش آمده است که حمایت صریح امام رضا علیه السلام از دیدگاه یونس، موجب تقویت یونس - به ظاهر در بصره - گردید (همان). همچنین گزارش دیگری نیز وجود دارد که جمعی از شیعیان بصره در حضور امام رضا علیه السلام به شدت از یونس بدگویی کردند و سخنان نکوهش آمیز آنان، دل گیری یونس بن عبد الرحمن را در پی داشت که آن حضرت از وی دلجویی کرده و از کارهایش اعلام رضایت کردند (همان، ج ۲: ص ۷۸۱-۷۸۲).

در عرصه دانش فقه نیز مخالفت هایی با دیدگاه فقهی یونس بن عبد الرحمن گزارش شده است. به ظاهر سردمدار مخالفان در این عرصه محمد بن (قاسم بن) فضیل بن یسار - که جدش از اصحاب اجماع و از اصحاب ممتاز امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام به شمار می رفته و از کوفه به بصره مهاجرت کرده بود - بوده است؛ او با خاندان زراره که از مخالفان سنتی جناح فکری هشام بن حکم بودند، ارتباط داشته است. محمد بن عبدالله بن زراره از محمد بن (قاسم بن) فضیل بصری نقل می کند که امام رضا علیه السلام وقتی که در بصره بوده (به ظاهر برای سفر به خراسان)، یونس را مذمت کرده و فتاوی فقهی او را بر صواب ندانسته است (ابن ادریس، ۱۴۱۱ق: ص ۱۱۶-۱۱۷).

دامنه مخالفت ها با آرا و افکار یونس بن عبد الرحمن به بصره محدود نبوده، بلکه این نزاع ها به شهرهای اطراف بصره نیز کشیده شده بود. سال ها پس از مرگ یونس، علی بن مهزیار وکیل امام جواد علیه السلام در اهواز با ارسال نامه ای به آن حضرت از دادن زکات و نماز خواندان پشت سر کسانی که جسم انگارند و به دیدگاه یونس بن عبد





الرحمن قائل اند پرسش کرده بود (صدوق، ۱۴۱۷ق: ص ۳۵۲). این گزارش مهم تاریخی افزون بر اینکه ما را از مخالفت‌های شیعیان اهوازی با اندیشه یونس و جناح فکری هشام بن حکم آگاه می‌سازد، به نوعی نشان حضور اجتماعی این جریان در اهواز است، تاجایی که شخصیت بزرگی چون علی بن مهزیار درباره تعامل با این گروه از امام جواد علیه السلام کسب تکلیف می‌نماید. البته اهواز در آن روزگار تحت سیطره حوزه علمی و فرهنگی بصره قرار داشته است و از این رو باید عقبه فکری هواداران اهوازی یونس را در شهر بصره جستجو کرد. به نظر می‌رسد کشمکش‌ها و درگیری گروه‌های شیعی و غیر شیعی با جریان کلامی پیرو هشام بن حکم و یونس بن عبد الرحمن در بصره به تدریج آنها را منفعل کرده و به محاق برده است. ناگفته نماند که افول خط کلامی پیرو هشام بن حکم در بصره، پیروزی بزرگی برای معتزلیان بوده است؛ زیرا این جریان به دلیل ظرفیت و توانمندی‌هایش می‌توانست برای کیان معتزلیان در پایگاه سنتی‌شان خطر آفرین باشند.

۵. احتمال تأثیرپذیری هشام‌گرایان بصره از معتزله

پیش‌تر اشاره شد که شاگردان هشام بن حکم در بصره به عنوان پایگاه اصلی معتزله حضور یافتند و گفتگوهای کلامی خویش را با معتزلیان پی گرفتند. برخی از گزارش‌ها حکایت از آن دارند که هشام‌گرایان بصری در پاره‌ای از مسائل کلامی به اندیشه اعتزالی تمایل پیدا کرده‌اند. شاید دیدگاه علی بن اسماعیل میثمی در مسئله ایمان تا حدودی به نظرگاه معتزلیان نزدیک شده است (اشعری، ۱۴۰۰ق: ص ۵۴). افزون بر این، مقالات نگاران در مبحث امامت از شخصی به نام ابن تمار نام برده‌اند که او و پیروانش می‌گفتند: «علی علیه السلام شایسته امامت و برترین مردم پس از رسول خدا بود، ولی امت با پذیرش خلافت ابوبکر و عمر، مرتکب خطایی نشده‌اند که گناهکار خوانده شوند، ولی به دلیل ترک افضل خطا کار می‌باشند. این دسته از عثمان و از ستیزه‌جویان با امام علی علیه السلام بیزاری جسته و به کفر آنان گواهی می‌دهند» (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ص ۹). اگر ابن تمار یادشده همان علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار باشد، گمان می‌رود او در رویارویی

با معتزلیان اندکی از مبانی امامیه در مسئله امامت تنازل کرده است؛ چه آنکه امامیه به حق بودن امام علی (علیه السلام) را به نص می دانستند و نه تنها عثمان، بلکه همه خلفای نخستین را فاسق، ظالم و مخلد در آتش جهنم می دانستند (مفید، ۱۴۱۴ق، «ب»: صص ۳۸ و ۴۱-۴۲).

همچنین برخی از مخالفان، ابوعثمان مازنی - شاگرد بنام میثمی در بصره - را به گرایش اعتزال متهم کرده اند (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ص ۵۷). هرچند برخی از شاگردان غیرشیعی و ادیب مازنی مانند مُبرِد و ابوجعفر مؤدب دارای مشرب اعتزالی بوده اند، ولی با این حال نمی توان درباره اتهام ابوعثمان مازنی اظهار نظر قطعی کرد، به ویژه آنکه او از سوی بعضی به داشتن عقید «ارجاء» نیز متهم شده است (حموی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ص ۱۰۸).

به هر روی می دانیم که متمایل شدن در پاره ای از مسائل فکری از اقتضائات داد و ستدهای علمی می باشد و احتمال تأثیرپذیری هشام گرایان بصره در برخی از موارد از اندیشه رقیب قدرتمند معتزلی خویش، نباید از نظر دور نگاه داشت. البته این احتمال را نیز باید بیان داشت که به دلیل فضای بصره برخی از این آراء یا به دلیل تقیه از معتزلیان حاکم بر بصره اعلام شده و یا گزارشگران معتزلی و غیرمعتزلی با برداشت نادرست از سخنان آنان چنین مطالبی را نشر داده اند.

نتیجه گیری

در اواخر سده دوم و نیمه نخست سده سوم هجری با حضور و فعالیت شاگردان هشام همچون علی بن اسماعیل میثمی، حکم بن هشام بن حکم و محمد بن سلیمان نوفلی در بصره به عنوان خاستگاه و یکی از پایگاه های اصلی معتزله، مباحثات کلامی امامیه و معتزله بار دیگر در بصره رونق گرفت و نقش آفرینی هشام گرایان در بازه زمانی یاد شده در عرصه کلامی بصره انکارناپذیر است. در پی فعالیت های علمی هشامیان در بصره، آنان در آن شهر هوادارانی نیز پیدا کردند و کسانی همچون ابوعثمان مازنی در بصره تحت تأثیر اندیشه کلامی این خط فکری قرار گرفتند. در نیمه سده سوم، جریان کلامی امامیه در شهر عسکر مکرم - یکی مراکز اصلی معتزله - در حوالی اهواز، در میان معتزلیان آن شهر فعال بوده است. هرچند از آغاز شکل گیری این خط کلامی در آن شهر اطلاع



چندانی نداریم، ولی بعید نمی‌نماید آنان تحت تأثیر متکلمان امامی بصره بوده باشند؛ چه آنکه منطقه خوزستان و شهر عسکر مکرّم در آن برهه تاریخی تحت سیطره علمی و فرهنگی بصره قرار داشته است. همچنین پیروان یونس بن عبدالرحمن - از رهبران جریان هشام در بغداد - مانند ابوجعفر بصری نیز کم و بیش در بصره فعالیت داشته‌اند. باید افزود که جریان فکری پیرو هشام بن حکم در بصره مورد انتقاد معتزلیان و هم برخی از امامیان قرار داشته است. حتی دامنه این اختلاف نظرهای فکری برخی از امامیان با این جریان، در محضر بعضی از ائمه علیهم‌السلام نیز کشیده شده بود. به نظر می‌رسد با توجه به مخالفت‌های معتزلیان و برخی از امامیان با جریان فکری پیرو هشام بن حکم در بصره موجب شد که فعالیت‌های این جریان در آن شهر پس از مدتی به محاق برود.



کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۱ق)، مستطرفات السرائر، لجنة التحقيق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الامم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.
۵. _____ (۱۳۹۰ق)، لسان المیزان، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۶. ابن حزم، علی بن احمد (۱۳۱۷ق)، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۱، بیروت: دار صادر.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۲۸)، متشابه القرآن، بی جا.
۹. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق) الملاحم والفتن، قم: نشر صاحب الامر.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۲۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر (۱۴۰۸ق)، البدایه والنهایه، تحقیق: علی شیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۲. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا)، طبقات المعزله، تحقیق: سوسنه دیفلد فلرز، بیروت: مکتبه الحیاه.
۱۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، فهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی جا.
۱۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، الاغانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. _____ (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: کاظم المظفر، ج ۲، قم: دار الکتب.
۱۶. ابی الفداء، عماد الدین اسماعیل (بی تا)، المختصر فی اخبار البشر، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. اسعدی، علیرضا (۱۳۸۸)، هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین، ج ۳، آلمان: نشر فرانستاینر.





۱۹. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۰) المحاسن، تحقیق: سیدجلال الدین ارموی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۴ق)، الحيوان، بيروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، منابع تاریخ اسلام، تهران: نشر علم.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، معجم الأدباء، تحقیق: عمر فاروق، چ ۱، بيروت: مؤسسه المعارف.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بيروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. خیاط، عبدالرحیم بن محمد (بی تا)، الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد، تحقیق: محمد حجازی، قاهره: مکتبه القافه الدینیّه.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، سیر الاعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنؤوط، چ ۹، بيروت: مؤسسه الرساله.
۲۷. _____ (۱۴۰۷ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چ ۱، بيروت: دار الكتاب العربی.
۲۸. رضایی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد»، نقدونظر، ش ۶۵.
۲۹. زجاجی، عبد الرحمن بن اسحاق (۱۴۰۳ق)، مجالس العلماء، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
۳۰. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، الانساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، چ ۱، بيروت: دار الجنان.
۳۱. شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، قاموس الرجال، چ ۱، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، الأمالی، چ ۱، قم: مؤسسه البعثه.
۳۳. _____ (بی تا)، التوحید، تحقیق: سیدهاشم حسینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. _____ (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، تحقیق: سیدمحمدصادق بحر العلوم، نجف: مکتبه الحیدریه.

۳۵. _____ (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة اعلمی.
۳۶. _____ (۱۳۷۹ق)، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تحقیق: حسن کوچه باغی، تهران: مطبعه الاحمدی.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۹. _____ (۱۳۶۳)، الاستبصار، تحقیق: سید حسن خراسان، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. _____ (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن خراسان، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. _____ (۱۴۱۵ق)، رجال طوسی، تحقیق: جواد القیومی، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. _____ (۱۴۱۷ق)، فهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه.
۴۳. فاناس، جوزف (۲۰۱۶م)، علم الکلام والمجتمع، ترجمه: محی الدین جمال بدر و رضا حامد قطب، بیروت: منشورات الجمل.
۴۴. قفطی، علی بن یوسف (۱۴۰۶ق)، انباه الرواة علی انباه النحاة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۷. مزی، جمال الدین یوسف (۱۴۰۶ق)، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، چ ۴، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، مروج الذهب، چ ۲، قم: دار الهجره.
۴۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، «الف»، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ ۲، بیروت: دارالمفید.
۵۰. _____ (۱۴۱۴ق)، «ب»، اوائل المقالات، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، بیروت: دار المفید.



۵۱. _____ (۱۴۱۴ق)، «ج»، الفصول المختاره، تحقيق: سيد علي مير شريفی، چ ۲، بيروت: دار المفيد.

۵۲. منصور بالله، عبدالله بن حمزه (۱۴۰۶ق)، الشافي، چ ۱، صنعاء: مكتبة اليمن الكبرى.

۵۳. موسوی تنيانی، سيد اكبر (۱۳۹۶)، «جریان حدیثی امامیه در بصره»، علوم حدیث، ش ۸۴.

۵۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، چ ۱، قم: جامعه مدرسين.

۵۵. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، فرق الشيعه، چ ۲، بيروت: دار الاضواء.



نگار
خانه

سال بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی ۹۳)، بهار ۱۳۹۸